

نویسنده: ریچارد دی اولف «Richard D. Wolff»
منبع و تاریخ نشر: انفارمیشن کلیرنگ هوز (2021-09-17)
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

درک مبانی دموکراسی، خودکامگی و سرمایه داری قرن 21

Understanding the Basics of 21st-Century Democracy, Autocracy, and Capitalism

- دموکراسی وجود دارد اگر و هنگامی که جامعه ای خودگردان طوری سازماندهی کند که بر اساس آن تمام اعضای جامعه را بخاطر اداره کردن آن جامعه حق مشارکت کامل مساوی دهد. فلذا خودکامگی در یک جامعه آن زمانی وجود دارد که در جامعه حاکمیت توسط یک فرد یا زیرگروه از آن جامعه، یا بواسطه یک حاکم، سازماندهی شود (یا اجازه دهد که سازماندهی شود). حق رای عمومی به وضوح گامی به سوی حداقل دموکراسی رسمی است زیرا رای دهندگان رهبران را انتخاب می کنند. اینکه این دموکراسی رسمی چقدر واقعی است بستگی به شمول رای دهندگان و واقعیت ملموس تأثیر مساوی رای دهندگان بر نتایج انتخابات دارد.

جوامع مسکونی در بسیاری از نقاط جهان مدرن در دموکراسی های رسمی فعالیت می کنند. با این حال، آنها معمولاً به افراد با سطح درآمد و ثروت بالا اجازه می دهند که از این ابزارها برای تأثیرگذاری بر دیگران در رای گیری خود استفاده کنند، در حالی که افراد با سطح درآمد و ثروت پایین می توانند و معمولاً نفوذ کمتری دارند. سیستم اقتصادی سرمایه داری دقیقاً آن توزیع نابرابر درآمد و ثروت را ایجاد می کند که شکاف وسیعی بین دموکراسی رسمی و واقعی در جهان امروز ایجاد و حفظ می کند. این شکاف به نوبه خود سرمایه داری را تقویت می کند.

جوامع ویا جمعیت های محل کار مجموعه از افراد باهم شریک در فعالیت اند یا که زیدخل وشامل در شرکت ها؛ کارخانه ها؛ ادارات و فروشگاه ها ودر جوامعی که در آنجا سرمایه داری غالب و مسلط است؛ آن بنگاه ها یا پروژه های تجاری به ندرت بصورت دموکراتیک سازماندهی می شوند؛ چونکه آنها خود کام هستند؛ در دنیای امروز در اکثر جوامع محل کار یک فرد یا گروه فرعی کوچک در داخل محیط کار؛ یک گروه حاکم بر جامعه محل کار حکومت ویا امر ونهی میکند - مالک؛ خانواده مالک سهامداران ویا شریکان مالکان یا هیئت مدیره ای که توسط سهامداران عمده انتی پرایز «شرکت» انتخاب می شوند حاکم و مسلط در شرکت های سرمایه داری اند که حکومت مستبد آنها با توزیع نابرابر ثروتی را که ایجاد می کنند تقویت می شود.

تکانه ویا انگیزه های دموکراتیک به نوبه خود در اثر خودکامگی های شاهان تحریک و سرکوب می شدند؛ گهگاهی به جنبش های اجتماعی تبدیل می شدند؛ و این جنبش ها گاهی اوقات می توانستند روابط بین حاکم و محکوم را تغییر دهند؛ اما معمولاً فقط به میزان محدود و موقت موفق می شدند. سرانجام برخی از این جنبش های اجتماعی توان ویا قدرت کافی را برای برکناری حاکمان و پایان دادن به خودکامگی آنها در جوامع مسکونی یا محل کار جمع بندی یا جمع آوری میکردند که در نتیجه شاهان؛ تزاریس ها و لیگارش ها سرنگون می شدند و انقلابیون به ایجاد نمایندگی های (پارلمان) دموکراتیک خود می پرداختند.

انگیزه های دموکراتیک که به طور مشا به به نسبت خودکامگی های تسلط گرایان در محل کار تحریک و سرکوب می شد، هنوز به جنبش های اجتماعی تبدیل نشده که به اندازه کافی قوی و متمرکز باشد تا استبداد را در محل کار براندازند. جنبش های اجتماعی به اندازه کافی برای تشکیل اتحادیه های کارگری و احزاب سیاسی مبتنی بر کارگری و به دست آوردن تنوع بیشتر نژادی و جنسیتی در بین شرکت کنندگان در محل کار توسعه یافتند. اتحادیه ها از چانه زنی جمعی برای تغییر شرایط روابط بین کارفرمایان و کارکنان استفاده کردند. احزاب سیاسی مبتنی بر کار از حق رای برای تصویب قوانینی استفاده کردند که شرایط رابطه کارفرما و کارگر را نیز تغییر داد.

با این وجود اتحادیه های کارگری و احزاب کارگری/سوسیالیستی به ندرت حملات خودکامه در محل کار را به دموکراسی های محل کار هدف قرار دادند. چه برسد به آن که به دست آوردند. حتی در لحظاتی از تاریخ که اتحادیه های کارگری و احزاب چپ با هم متحد شدند تا قدرت اجتماعی چشمگیری ایجاد کنند - مانند پیمان جدید دهه 1930 در ایالات متحده یا سوسیال دموکراسی در اروپا در قرن بیستم - آنها نتوانستند یا حرکت نکردند تا شیوع و تسلط بنگاه های خودکامه سرمایه داری را درجا معه پایان دهند. یعنی که در جامعه هیچ انقلابی به معنای گذار از سازمان سرمایه داری شرکتها و تقسیم خودکامه شرکت کنندگان به اکثریت کارکنان و اقلیت کارفرمای حاکم رخ نداد.

حکومت یا حاکمیت مطلقه در محیط های کاری در شرکت های خصوصی و دولتی پابرجا بوده در شرکتهای خصوصی، اغلب افراد حاکم، شرکا یا هیئت مدیره از شرکتهای بوده اند: ولی همه افراد بدون هیچگونه مقام در هیچ دستگاه دولتی بودند. اما متناً و یا، اکثراً حاکمان در دولت موقوف ویا مقام رسمی دولتی داشتند که در داخل شرکتهای دولتی (متعلق به دولت و تحت اداره دولت) به موازات موقعیت هیئت مدیره شرکتهای خصوصی. قرار گرفته بودند در چنین مواردی، برچسب "سوسیالیستی" که به چنین شرکت های دولتی اعمال می شود ممکن است به برخی جنبه ها اشاره کند که آنها را از شرکت های سرمایه داری خصوصی متمایز می کند. اما چنین بنگاههای "سوسیالیستی" در سازماندهی داخلی خودکامه تفاوت نداشتند.

در طول هزاره ها، انگیزه های دموکراتیک گاهی اوقات قادر به ایجاد محل کار تحت حاکمیت دموکراتیک در برخی مکان ها و در زمان های خاص بودند. که در آنجا، همه اعضای جامعه محل کار دارای قدرت رای مساوی برای تعیین آنچه، چگونه و در کجا شرکت تولید کرده و با محصول شرکت چه شده است. ملاحظه کرده ایم که ما این محیط

های کار را که به صورت دموکراتیک اداره می شوند، تعاونی کارگری (که گاهی خودشان نامیده اند) می نامیم .

یک سره در بسیاری قرون که برده داری ، فئودالیسم و سرمایه داری اصلی ترین انواع سیستم های اقتصادی بودند ، تعاونی های کارگری اشکال حاشیه ای سازماندهی محل کار بودند . شرایط عینی و ذهنی وجود نداشت تا تعاونی های کارگری به اشکال شایع سازماندهی اجتماعی محل کار تبدیل شوند یا این حال ، حضور پراکنده آنها این ایده را زنده نگه داشت که محیط های دموکراتیک شده جایگزین احتمالی شرکت های خودکامه در جامعه هستند . منتقدان محل کار خودکامه اغلب مخالفت خود را با حمایت از تعاونی های کارگری تکمیل می کردند .

انتقادات مارکسیسم از سرمایه داری در قرن پس از مرگ مارکس ممکن است آن را به طرفداری از تعاونی های کارگری سوق داده باشد یا سمت و سو بدهند. در عوض ، مارکسیسم ضد سرمایه داری بر این نکته متمرکز بود و یا است که کدام عوامل می توانند گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را انجام دهند . اینجا دو عامل اصلی مورد بررسی قرار گرفتند: **اول طبقه کارگر و دوم دولت** . اجماع به وجود آمده ساده بود. طبقه کارگر به عنوان اکثریت جامعه دولت را تصرف می کند. این ممکن است از طریق رای گیری اتفاق بیفتد ، یا ممکن است به انقلاب نیاز داشته باشد. در هر صورت ، هنگامی که قدرت دولتی توسط یک طبقه کارگر سازمان یافته به دست آمد ، از آن قدرت برای گذار از سیستم سرمایه داری به یک نظام اقتصادی سوسیالیستی استفاده خواهد کرد. این اجماع سوسیالیسم و مارکسیسم را سرانجام به تمرکز بیش از حد بر دولت و تمام تلاش خود برای نفی ، غلبه و جابجایی سرمایه داری و اثرات بد اجتماعی آن انجام داده و یا که میدهد. مقررات دولتی شرکت ها ، مالکیت دولتی و عملکرد شرکت ها و کنترل دولت بر بازار: اینها تعاریف گوناگونی از آنچه سوسیالیست ها پس از قدرت دولت انجام می دهند ، میباشد. همانطور که تاریخ نشان می دهد ، این همان چیزی است که اکثر سوسیالیست ها و مارکسیست ها هنگام به دست آوردن قدرت دولتی انجام میدهند.

آنچه اتفاق افتاد نمونه تاریخی دیگری از یک جنبش برای تغییرات اساسی اجتماعی بود که گامی در جهت رسیدن به هدف اجتماعی خود برای دستیابی به آن هدف برداشت . سوسیالیسم یا فرماسیون سوسیالیسم از جمله انقلاب شوروی 1917 و پس از آن به طور فزاینده ای محل کار خود را که تحت کنترل دولت و تحت کنترل دولت استویا بود آنرا "سوسیالیسم" تعریف و اعلام کردند . این سوسیالیسم ، با این حال ، شامل یک سازمان پایدار خودکامه در محل کار بود . بنا بر این توسعه سوسیالیسم به پالایش مداوم و شکل دهی به نفوذ بزرگ دولت بر اقتصاد در جهت اهداف اجتماعی تأیید شده تبدیل شد . سوسیالیسم حتی ممکن است از دادن آزادیها و آزادیهای بیشتر مدنی به طبقات کارگری خود حمایت کند .

آنچه مارکسیسم و سوسیالیسم از آن غافل شده بودند سازماندهی داخلی در محل کار بود . هنگامی که "سوسیالیسم" اعلام شد ، دیگر آنها به عنوان محل مبارزات عمیق طبقاتی در نظر گرفته نشدند . نیاز به تغییر سازماندهی روابط داخلی تولیدات شرکت ها از خودکامه به دموکراتیک از تمرکز اکثر سوسیالیست ها خارج شد .

بنابراین ، اتحاد جماهیر شوروی ، چین ، سوئد و سایر انواع دول سوسیالیستی انواع مختلف و درجات مداخلات دولتی را در اقتصادشان آزمایش کردند به عنوان مثال ، سوئد عمدتاً شرکتهای خصوصی را با ساختارهای داخلی خود کاملاً تنظیم کرد . در مقابل ، در اتحاد جماهیر شوروی تصدی ، مالک و اداره کننده شرکت های دولتی با ساختارهای داخلی خود کاملاً بود . اکنون چین با ترکیبی از سوسیالیسم سوئدی و شوروی آزمایش ویا تجربه می کند تا «سوسیالیسم با ویژگی های چینی» خود را برآورد کند . سوسیالیسم چینی کنون با سازمانهای خودکامه در داخل شرکتهای خصوصی و دولتی خود فعالیت می کند .

اگر سرمایه داری را بر اساس ساختار داخلی کارفرما و کارمند بنگاههای اقتصادی آن تعریف کنیم- آنچه مارکس آنها را "روابط اجتماعی تولید" می نامید -اکثر سوسیالیسم های تا به امروز هنوز گذارهای فراتر از سرمایه داری انجام نداده اند . برای انجام این کار ، آنها باید سازمان داخلی رایج بنگاه های خود را به تعاونی های دموکراتیک کارگری تغییر دهند . در واقع ، این اکنون به وظیفه سوسیالیسم قرن 21 تبدیل شده است .

چند سطر در مورد نویسندگان این مقاله :

سوسیالیسم قرن

ریچارد دی ولف استاد بازنشسته اقتصاد در دانشگاه ما ساچوست ، آمرست و استاد مدعو در برنامه کارشناسی ارشد در امور بین الملل دانشگاه نیوکرسی نیویورک است . برنامه هفتگی ولف با عنوان «به روز رسانی اقتصادی» توسط بیش از 100 ایستگاه رادیویی توزیع میشود و از طریق تلویزیون سخنرانی آزاد به 55 میلیون گیرنده تلویزیونی می رسد . سه کتاب اخیر وی با عنوان "دموکراسی در کار" عبارتند از: بیماری در سیستم : وقتی سرمایه داری نتواند ما را از همه گیری یا خودنجات دهد ، درک مارکسیسم و درک سوسیالیسم . این مقاله توسط Economy for All ، پروژه ای از موسسه مستقل رسانه تهیه شده است .

----- **با تقدیم احترامات «2021-09-19»**